

## سیمای احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۱۴ -

### یك سند عبرت انگیز

خواننده‌ای که، این سلسله مقالات را از پیش خوانده است لابد پیش خود فکر خواهد کرد که انگلیسی‌ها برای این يك مشت سپسنگ ایرانی که در راه حفظ منافع بریتانیا این همه جد و جهد به خرج می‌دادند، ارزش و احترام خاصی قایل بوده‌اند. ابدأ هیچ کس به اندازه انگلیسی‌ها نسبت به کسانی که منافع کشور خود را فدای منافع بیگانه می‌کنند تحقیر و بی‌اعتنائی باطنی قایل نیست. گرچه البته از تحلیل و تکریم ظاهری آنها تا موقعی که وجودشان به عنوان ابراهامی سیاسی لازم است غفلت نمی‌شود و حتی ممکن است تدبیرنامه‌ها و نشان‌ها و پاداش‌های نقدی در اختیارشان گذاشته شود. اما نظر حقیقی سیاستمداران بریتانیا نسبت به این گونه اشخاص علی‌الاصول از خلال اسنادی قاشمی‌شود که متأسفانه (یا خوشبختانه) زودتر از سی‌الی پنجاه سال منتشر نمی‌گردند. به عنوان نمونه، تلگراف محرمانه زیر که در اواخر حکومت وثوق‌الدوله از طرف نورمن (وزیر مختار انگلیس در تهران) به لرد کرزن مخبره شده است ارزش را که مقامات سفارت انگلیس در تهران (پس از آمدن قرارداد ۱۹۱۹) برای نخست وزیر ایران و همکاری‌اش قایل بوده‌اند بی‌پرده و پیرایه نشان می‌دهد. این تلگراف مربوط به روزهایی است که احمد شاه قاجار (نه از روی وض‌پرستی بلکه به دلایلی که در بخش‌های قبلی این سلسله مقالات ذکر شده است) خیال عزل وثوق‌الدوله را داشت و انگلیسی‌ها می‌کوشیدند با اصلاح روابط شاه و نخست وزیر از این پیشآمد جلوگیری کنند. وزیر مختار در گزارش تلگرافی خود به لرد کرزن اطمینان می‌دهد که:

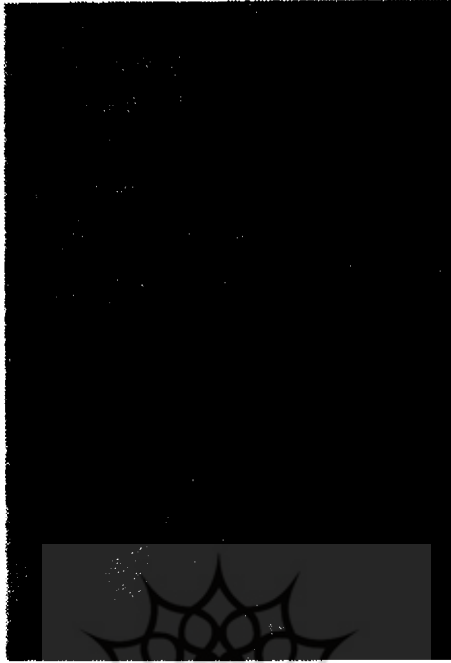
«..... البته منتهای سعی خود را بکار خواهیم برد که حکومت فعلی را کماکان بر سر کار نگاهداریم مگر این که خود حضرت اشرف دستور بدهید که سیاست دیگری اتخاذ کنیم. اما در ضمن، با توجه به منفوریتی که حکومت کنونی در چشم ملتش پیدا کرده است - و علل و دلایل آن را در یکی از تلگراف‌های سابقم خدمتان عرض کرده‌ام - شخصاً برای این عقیده‌ام که دوران سودمندی نخست وزیر کنونی برای اجرای مقاصد ما سپری شده است و منافع بریتانیا در ایران با روی کار آمدن کابینه دیگری بهتر تأمین خواهد شد.» (۱)

۱- از تلگراف مورخ پانزدهم ژوئن ۱۹۲۰ نورمن به لرد کرزن مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد سیزدهم (سری اول) - ص ۵۲۰.

برای ما که از يك فاصله زمانی پنجاه شش ساله به این اسناد می‌نگریم روش سیاسی انگلیسی‌ها که از يك مشت سیاستگر شرقی تا آنجا که منافعیان اقتضا می‌کرد استفاده می‌کردند و سپس همه‌شان را مثل ابزارهای پوسیده به دور می‌انداختند ، شاید کمی بیرحمانه جلوه کند ولی نباید فراموش کرد که روابط سیاسی بریتانیا با وزرای عاقد قرارداد (و ثوق الدوله - صارم الدوله - نصرت الدوله) کاملاً روابط کارفرما با مزدور بود. از آنجا که دستمزد همه آنها را طبق اسنادی که عنقریب نقل خواهد شد تمام و کمال پرداخته بودند ، طبیعاً به خود حق می‌دادند که ابزار خریداری شده را ، اگر از عهده انجام کار بر نیاید ، بدور اندازند و در فکر تهیه ابزار بهتری باشند .



با تمام این اوصاف و با همه تشبثاتی که انگلیسی‌ها به خرج دادند ، قرارداد سرانجام باطل شد و ما علل لغو شدن آن را در قسمت‌های تالی این سلسله مقالات توضیح خواهیم داد. این علل متعدد و فراوانند ولی مهمترین دلیل عدم موفقیت قرارداد مخالفت جدی و صمیمانه ملت ایران با بسته شدن آن ، و نیز عدم اطمینان کامل ملت نسبت به کسانی بود که چنین قراردادی را محرمانه با يك دولت استعمارگر خارجی بسته بودند . در عین حال صادقانه باید اعتراف کرد که همین ملت ، اگر به حال خود واگذار می‌شد ، مضار قرارداد را ابداً تشخیص نمی‌داد زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران در آن تاریخ بی سواد و از درک مصالح ملی خود عاجز بودند. فقط وجود رهبران بزرگ ملی نظیر مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک، مشاورالممالک، مستشارالدوله ، حاج میرزا یحیی، امام جمعه خوئی، و از همه مهمتر مرحوم سید حسن مدرس اصفهانی باعث شد که توده ملت زبان‌های نهفته قرارداد را تشخیص دهد و بر ضد آن قیام کند. ملت به حرف این رهبران گوش می‌داد و هر سخنی که از دهن آنها بیرون می‌آمد بردل‌های مردم می‌نشست . این رهبران عالی قدر و صدها ناطق و نویسنده دیگر که نسل کنونی شاید نام همه شان را فراموش کرده است جلگی خدمتگزاران بی‌غل و غش (و غالباً گمنام) این آب و خاک هستند که استقلال امروزی کشور و باقی ماندن ثروت‌های ملی ایران (گاز - نفت - پتروشیمی) در دست ایرانیان ، مرهون ایمان ، فداکاری ، و وطن پرستی آنها و نیز مدیون شیوه مخالفت صحیحی است که در آن روزهای سیاه و یأس آمیز پیش گرفتند ، از مشکلات نهراسیدند ، و کشور خود را از سر نوشت تحت‌الحمایگی که تقریباً به آستان تحقق رسیده بود نجات دادند. ولی به هر تقدیر، پس از آن که اینان وظیفه تاریخی خود را که بیدار کردن و برانگیختن ملت بود انجام دادند ، کار عمده بعدی را خود ملت کرد که با همتی بزرگ ، یکدل و یکزبان ، در مقابل توطئه‌ای بزرگ قیام کرد و اجرای قرارداد را منتع و محال ساخت. احساسات عمومی ایرانیان را در قبال این قرارداد هیچ کس بهتر از خود مرحوم سید حسن مدرس اصفهانی که نقشی چنین بزرگ و تاریخی در الفاء و بی‌اثر کردن آن بازی کرد تشریح نکرده است. نطق تاریخی وی در مجلس پنجم (که قسمتی از آن در زیر نقل می‌شود) گرچه چند سال پس از لغو قرارداد ایراد شده است ولی مطالب آن مثل این است که جوش و خروش و غلبان حقیقی احساسات مردم را عیناً به همان نحو که



مرحوم سید حسن مدرس اصفهانی اعلی‌الله مقامه که مؤثرترین نقش  
در الغاء قرارداد را بازی کرد .

در آتمسفر آن زمان حکمفرما بوده است منعکس می‌سازد . مدرس در این نطق که در دهم  
عرب ۱۳۰۳ شمسی ایراد شد با اشاره به سرآغاز نهضت مشروطیت ایران و علل عدم پیشرفت  
آن به نحوی که آرزوی وطن پرستان بود ، چنین گفت :

«... در ایران استعداد و زمینه برای تغییر وضع کشور از استبداد به مشروطه فراهم  
نشده بود ولی چون سرشت ایرانیان سرشتی شرقی است ( و این از خواص شرقی بودن است  
که ذاتاً مودبی نیست ) و یکی هم تأثیر عقاید اسلامی است که آنها را از افراط و تفریط نهی  
می‌کند ، لذا رویهمرفته با این که ملت برای اخذ اصول مشروطیت آماده نبود از قبول مسلك  
مشروطه بجمداالله ضرری نبرد . در این هفده یا هیجده سالی که از مشروطه شدن ایران  
می‌گذرد مردم به يك نحوی روی همان خط مشی که مشروطیت برایشان تعیین کرده بود  
حرکت کردند. از این جهت بنده همه مشروطه چی‌ها را بلااستثناء آدم‌های خوبی می‌دانم  
چون هیچ کدام از آنها به عمد زیان اساسی به مملکت خود نزدند . البته کارهای خوبی  
می‌توانستند بکنند که نکردند ، خدمات‌های عالی از دستشان ساخته بود که بجا نیاوردند ،  
اصلاحات فوق‌العاده‌ای ممکن بود صورت دهند که ندادند . لیکن الحق والانصاف ضرری هم  
در این چند سال به مملکت وارد نکردند. این حرفی که می‌زنم شاید تنها يك عقیده شخصی

باشد ولی هروقت که به فکر ناصرالدین شاه می‌افتم ، گو که برایش طلب مغفرت می‌کنم ، اما در عین حال تأسف می‌خورم که ای کاش مرو را همان طور خراب باقی گذاشته بود ولی خاکش را از دست نمی‌داد . خاک خراب بعداً آباد شدنی است ولی وقتی زمین مملکت از دست رفت دیگر کجا را می‌شود آباد کرد ؟ در این هفده سال مشروطیت گرچه نتوانستیم قدم‌های اصلاحی خوب برداریم بحمدالله ذره‌ای هم از خاک ایران را از دست ندادیم . انشاءالله رجال خیر خواه و وطن پرست ما موفق بشوند که در آتیه هر جا که خاک خراب در ایران هست آباد کنند . در سفر مهاجرت (۱) وقتی که از راه بین‌النهرین به ایران باز می‌گشتیم ( بعضی از آقایان که خود در آن سفر همراه ما بودند و اینجا تشریف دارند شاهد صدق عرایض هستند ) از مرز عراق تا ماغی دشت يك درختی ، يك سایبانی ، که بتوانیم زیر سایه آن استراحت کنیم ندیدیم ....

**نجات - ( نماینده مجلس ) کی خراب کرد ؟**

**مدرس -** البته روس‌ها . لیکن باز شکر خدا را می‌کردیم که خاک مملکت به جای خود باقی است و الآن می‌بینیم که غالب آن خرابی‌ها آلوده شده است . غرض عرض بنده این است که در این سال‌های مشروطه - نه تنها بحمدالله خرابی اصولی به ایران وارد نشد ، بلکه اصول هم بجای خود محفوظ ماند .

.... همان طور که عرض کردم ( و از اول هم عند خواستم ) چون مزاجم کاهیده شده است مجبورم آن چه را که در دل دارم عرض کنم که اگر عمرم وفا نکرد با شما هم عقیده باشم و يك تذکری باشد برای شما که بعدها به یاد بیاورید که رفیق شما در مجلس چه گفت . خیال می‌کنم آن نظرهائی را که خارجیان برای تغییر وضع کشور ما داشتند به خاطر دارید که الحمدالله هیچ کدام به امید و آرزوی خود نرسیدند . مثلاً آمدند قراقرز دست کردند . دستی از غیب برون آمد و بر سینه نامحرم زد . و هكذا و هكذا . بالاخره نشد . البته تاوم دادند مقاومت کردیم . بعضی از آقایان در آن دوره تم و کیل بوده‌اند و خود شاعرند که در همین مجلس با چه اوضاع ناگواری روبرو بودیم . مشروطه «نرسیده» و «کلای «نرسیده» در مقابل دولت‌ها و قدرت‌های «نرسیده» مقاومت کردند و نگذاشتند قرارداد اجرا شود . (۲) درست است که امروز نه و کیل قدر و کیل را می‌داند و نه ملت قدر خدمتکار حقیقی را .

لیکن در آتیه زمانی خواهد رسید که مردم خدمتگزاران حقیقی خود را تشخیص دهند . در چنین روزی ملت تشخیص خواهد داد که آن عده که علیه قرارداد برخاستند یا عقیده سیاسی‌شان خیلی محکم بوده ، یا عقیده وطن‌خواهی‌شان ، یا عقیده دیانتی‌شان ، یا علی‌الاصول کلیه عقایدشان محکم بوده که در مقابل آن فشارها مقاومت کردند . استقلال امروزی ایران نتیجه کارها و استقامت‌های

۱- مقصود سفر مهاجرت ملیون است در زمان جنگ به اسلامبول و تشکیل دولت مهاجر برای عمیق کردن نقشه‌های روس و انگلیس که می‌خواستند ایران را پس از خاتمه جنگ طبق قرارداد ۱۹۰۷ میان خود قسمت کنند .

۲- منظور مرحوم مدرس از کلمه «نرسیده» در این جا خامی و بی‌تجربگی است .

آن روزی است . ( نمایندگان - صحیح است ) بنده خیال می کنم هر کس متن قرارداد را مطالعه کرده باشد خود در نمی کند که قبول آن چه زیان بزرگی برای ایران داشت . ولی من چون اهل سیاست نبودم سر تا پای قرارداد را مرور نکردم و فقط همان ماده اولش برای برانگیختن مخالفت کافی بود . هر قدر از من سؤال می کردند کجای این قرارداد بد است که با آن مخالفت می کنی ، می گفتم من مرد سیاسی نیستم و سر از جزئیاتش در نمی آورم فقط چیزی که به طور مسلم می دانم همان ماده اول قرارداد است که شناسائی استقلال ایران را در بر دارد ( خنده نمایندگان ) این مثل این است که یکی به من بگوید سیادت ترا به رسمیت می شناسم . هی به من می گفتند جهت مخالفت شما چیست؟ کدام يك از مواد قرارداد بد است بگوئید تا ما آن را تغییر بدهیم . جواب می دادم من سیاستمدار نیستم . نمی دانم . در کشور ما خوشبختانه رجال سیاسی فراوان هستند . بروید به آن ها رجوع کنید . لیکن با این که اهل سیاست نیستم و سر از این کارها در نمی آورم ، تا این اندازه خوب می فهمم که این ماده اول قرارداد که استقلال ما را می شناسد بد است ( چون نشان می دهد که نقشه ای علیه آن استقلال هست ) ( ۱ ) . لیکن اگر کسی غور و تفحص می کرد و روح آن قرارداد را می فهمید ، دو چیز استنباط می کرد : او پیش خود می گفت که اگر بنیاد ایران حقیقتاً مستقل باشد، مالش، حالش، حیثیتش، چه اش ، چه اش ، همه چیزش ، باید متعلق به ایران باشد . اما این قرارداد بیگانه را در دو چیز ما شرکت می داد : در پول ما و در قوه نظامی ما این روح قرارداد بود ( ۲ ) . وهما صورتی که عرض کردم ملت ایران با و . این که به قول حضرات کم رشد و « نرسیده » بود ، با این که اکثریت مردمش به پیچ و خم ها و رموز سیاست آشنا نبودند ، الحق و انصاف مخالفت خود را به بهترین وجهی که ممکن بود بروز دادند . نه این که فرضاً زیدی بگوئید من مخالفت کردم ، یا حسن مخالف ... یا حسین مخالفت کرد . خیر ، سرعده می فقیت ملت همان سرشت و خصیصه ذاتی ملت بود که متنازمت کرد . قوه ملت و طبیعت ملت یعنی قوی ترین نیروئی که می تواند با هر دسیسه ای یا تهاجمی مقابله کند باعث این موفقیت

۱ - سوء ظن مرحوم مدرس کاملاً به جا بود زیرا در مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ هم دولتمن روس و انگلیس برای این که ایرانیان را به خواب غفلت فرو برند ، با صریح ترین بیانی که در فن دیپلماسی امکان داشت حفظ استقلال و تمامیت اراضی ایران را تأیید و تصریح کرده بودند . ولی هیچ کدام از آن تأکیدها و تصریح ها مانع از این نشد که همین دودولت بعداً ، مثل دو گرگ گرسنه ، قلم محو بر صفحه استقلال ایران بکشند و کشوری بی گناه و کهنسال را میان خود تقسیم کنند .

۲ - دقت کنید : مرحوم مدرس علی رغم آن شکسته نفسی ها و تأکید کردن ها که مرد سیاست نیست ، نقضه خطر قرارداد و وثوق الدوله را به خوبی درک کرده بود . اگر سرشمشیر و سر کیسه يك ملت در دست بیگانه باشد ، یعنی اختیار پول و آرتش او به دست خارجی ها بیفتد ، استقلالش حرفی است میان تبهی .

گردید . ( نمایندگان - صحیح است ) ( ۱ ) .

سیاست آن روزی انگلیس در ایران با يك چنین عایق بزرگ ملی که از احساسات خالص وایمان بی‌ریای ملت ایران سرچشمه می‌گرفت ( و کاملاً نقطه مقابل احساسات و طرز تفکر يك مشت سیاستگر بیگانه پرست بود ) روبرو شده بود . چنان که گفتیم مجلس چهارم هنوز تشکیل نشده بود ولی تازه به فرض این که تشکیل هم می‌شد باز تقریباً قطعی بود که قرارداد را رد خواهد کرد . در این صورت ( از نظر وزیر مختار انگلیس در تهران ) بهترین راه این بود که قرارداد قبلاً به مرض اجرا گذاشته شود تا بعداً که مجلس افتتاح شد دستاویزی برای مجبور کردن و کلاً به تصویب آن یا انحلال قهری مجلس در دست باشد .

\*\*\*

در گیرودار این اوضاع ، واقعه غیرمنتظره ای پیشامد کرد که در بدو امر چندان مهم به نظر نمی‌رسید ولی بعداً معلوم شد که اهمیتی فوق العاده داشته است . درک جزئیات و عواقب این قضیه به مقدمه مختصری نیازمند است .

قرارداد ۱۹۱۹ ، چنان که دیدیم ، مرکب از دو قسمت بود : قسمت سیاسی و قسمت مالی . در ماده يك قرارداد مالی اشعار شده بود که دولت بریتانیای کبیر پس از تصویب شدن قرارداد وامی به مبلغ دو میلیون لیره انگلیسی ( = شش میلیون تومان به پول آن زمان ) در اختیار دولت ایران خواهد گذاشت که برای تنظیم بودجه مملکتی ، پرداخت دیون دولتی ، و اصلاح امور مالی و نظامی کشور بکار برده شود .

اما در عرض همین روزهای بحرانی که سیاست استعماری بریتانیا در تهران با مخالفت عجیب و حیرت انگیز ناسیونالیزم ایرانی مواجه شده بود و سر نوشت قرارداد لحظه به لحظه تاریک‌تر می‌گردید ، در مجلس عوام انگلستان سؤالی از وزیر دارائی وقت به عمل آمد به این مضمون که آیا در این موقع که تکلیف قرارداد ( بعلت عدم تصویب آن در مجلس شورای ملی ایران ) هنوز روشن نشده است ، چیزی از این وام علی‌الحساب به دولت ایران پرداخت گردیده است یا نه ؟ ( ۲ ) . این سؤال را نماینده‌ای بنام اورمزبی گور ( Ormsby - Gore ) از آقای همزورث ( Harms Worth ) وزیر خزانه داری کرد و جواب شنید که فقط قسمت مختصری از وام موعود به دولت ایران پرداخت گردیده و پرداخت بقیه آن موکول به تصویب قرارداد است . خبرگزاری رویتر جریان مذاکرات مجلس عوام را در این زمینه در بولتن معمولی خود به مقصد هندوستان و شرق نزدیک گنجانید و عین پاسخ وزیر خزانه داری را به سؤال اورمزبی گور به تهران و کراچی مخابره کرد .

۱- قسمتی از نطق تاریخی مرحوم مدرس در جلسه دهم عقرب ۱۳۰۳ شمسی (بامختصر اصلاحاتی در جمله بندی برای این که خواننده امروزی در فهم عبارات و تعبیرات آن زمان دچار اشکال نکرده .)

۲ پول‌هایی که سابقاً به طور ماهیانه برای تأمین مخارج اداری یا نگهداری لشکر قزاق به دولت ایران داده می‌شد به حساب سهم دولت از عواید شرکت نفت پیش پرداخت می‌گردید و ربطی به دو میلیون لیره ( شش میلیون تومان ) وام قرارداد نداشت .

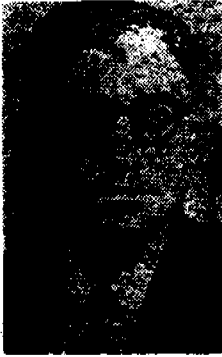
خوشبختانه اولیای سفارت انگلیس در تهران به علت تراکم کارهای اداری ، یا به دلیل غفلت ، متوجه اهمیت خبری که رویتر مخابره کرده بود نشدند و سؤال و جواب مجلس عوام انگلستان راه خود را به مطبوعات ایران باز کرد . نورمن در گزارش تلگرافی مورخ ۱۸ نوامبر خود به لرد کرزن مسئولیت این غفلت تاریخی را آشکارا بمعهده می گیرد و می نویسد :  
 « . . . موقعی که تلگراف ها و گزارش های خبری رویتر را پیش از این که به دست مطبوعات ایران برسد سانسور می کردم متأسفانه از حذف این پاراگراف مختصر ( شامل سؤال اورمزی گور و پاسخ همزورث ) غفلت شد و در نتیجه عین خبر رویتر در روزنامه های امروز تهران منتشر گردیده است . . . » .

به این ترتیب علیرغم اعلامیه های متوالی نخست وزیر وقت ( فتح الله خان اکبر ) که می گفت هنوز دیناری از بابت وام قرارداد دریافت نگردیده است ، سرانجام یکی از رسمی ترین مقامات دولتی بریتانیا ( یعنی وزیر خزانه داری آن کشور ) به صراحت تصدیق کرد که پولی از بابت همان دو میلیون لیره وام قرارداد به اولیای ایران پرداخت گردیده است .  
 در اینجا برای این که جانب انصاف نسبت به اکبر رعایت شده باشد ذکر این نکته لازم است که او در این مورد به خصوص عین حقیقت را ( تا آنجا که برای خودش مکشوف بود ) اظهار می داشت و وقتی می گفت که در زمان تصدیش چیزی از بابت آن دو میلیون لیره به خزانه ایران پرداخت نگردیده است کاملاً در گفته خود محق بود . اما حقیقت امر بدبختانه این بود که آن « قسمت مختصر » از وام قرارداد که میزان دقیقش یک صد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ ( درست معادل چهارصد هزار تومان به حساب ارزی آن زمان ) بود به دولت ایران داده نشده بلکه در دوران تصدی کابینه وثوق به عنوان یک رشوه سیاسی میان رموس سه گانه قرارداد ( وثوق الدوله - صارم الدوله - نصرت الدوله ) به شرح زیر توزیع شده بود :

وثوق الدوله ( حسن وثوق )      دو صد هزار تومان  
 صارم الدوله ( اکبر میرزا مسعود )      صد هزار تومان  
 نصرت الدوله ( فیروز میرزا فیروز )      صد هزار تومان

اما چنان که اشاره کردیم نخست وزیر وقت ( فتح الله خان اکبر ) تا این لحظه کاملاً از این موضوع بی اطلاع بود و در نتیجه به مستر هرمان نورمن ( وزیر مختار بریتانیا در تهران ) فشار می آورد که گزارش تلگرافی رویتر را در این باره که دولت ایران قسمتی از وام قرارداد را علی الحساب دریافت کرده است رسماً تکذیب کند :

« . . . برای نخست وزیر توضیح دادم که چنین تکذیبی غیر ممکن است چون که بیانیته وزیر خزانه داری بریتانیا در مجلس عوام که رویتر آن را مخابره کرده است کاملاً صحیح دارد و چنین مبلغی واقعاً به دولت ایران ( یعنی به وزیر دارائی ایران صارم الدوله ) پرداخت شده است . از این جهت به سپهدار پیشنهاد کردم که بهتر است اعلامیه ای برای درج در مطبوعات ایران صادر کند به این مضمون که این مبلغ که از وام اصلی برداشته شده ، حق العمل قانونی بانک ، احتساب ربح بانکی ، و سایر مخارج مربوط به آن بوده است .



سارم الدوله

امروز نخست وزیر ( سپهدار فتح الله سارم ) که پیغامی برایه فرستاده بود که این سرشناس را از زندان آزاد بپذیرد و اجازه خروج داشته بود که عین حقیقت را برای مطبوعات ایران قاش کند و بگوید که چون وثوق الدوله این پول را دریافت کرده ولی دیناری از آن را به خزانه ایران نریخته است پس پرداختی دولت بریتانیا به این شخص باید به شکل یک پرداخت خصوصی که منبوط به سفارت انگلیس و وثوق الدوله است و ربطی به دولت ایران ندارد ، تلقی گردد .



نصرت الدوله



وثوق الدوله

من نهایت مخالفت خود را با این پیشنهاد که نام اشخاص سرشناس در این میانه برده شود ابراز و سرانجام پس از رد و بدل شدن چندین پیغام متوالی ، سپهدار را راضی کردم که در ضمن اعلامیه خود فقط به این موضوع اشاره کند که حکومت وی هیچگونه اطلاعی از چگونگی پرداخت این مبلغ به دولت ایران ( که در زمان تصدی وثوق الدوله صورت گرفته است ) ندارد و مشغول تحقیق در باره کیفیت قضیه است که نتیجه آن در ضمن اعلامیه دیگری به اطلاع ملت ایران خواهد رسید .

نخست وزیر پیشین (مشیرالدوله) که او را نیز ملاقات کردم ، شخصاً ترجیح می‌دهد



که اصلاً هیچ اعلامیه‌ای در این باره منتشر نگردد ولی در ضمن چنین احساس می‌کند که اگر جانشینش (اکبر) مبادرت به صدور چنین اعلامیه‌ای بکند او نیز چاره‌ای ندارد جز این که اعلامیه‌ای نظیر اعلامیه نخست وزیر منتشر سازد و به اطلاع هم وطنانش برساند که از سرتاسر این جریان به کلی بی‌خبر بوده است. ولی به هر حال به من قول داد که در ضمن اعلامیه (اگر مجبور به انتشارش شد) فقط به ذکر این حقیقت اکتفا خواهد کرد که چنین پولی در دوران نخست وزیری وی به خزانه ایران تحویل نشده و شخصاً هیچ‌گونه اطلاعاتی از کم و کیف قضیه ندارد. در اینجا من برای اولین بار این حقیقت را که چنین پولی به حقیقت میان وثوق‌الدوله و دو تن از وزرای کابینه وی توزیع شده است با اخذ قول استتار برای مشیرالدوله فاش کردم و او هم (چنان که بعداً شنیدم) ایفای قول خود را بدین گونه صورت داد که مطلب محرمانه مرا به طور محرمانه فقط به دو نفر از همکاران نزدیکش در کابینه قبلی اطلاع داد.

نخست وزیر (فتح‌الله خان اکبر) فوق‌العاده عصبانی است که وزرای سه‌گانه چنین رشوه‌ای گرفته‌اند و پیشنهاد می‌کند که تمام این پول‌ها باید تا دینار آخر از گیرندگان آن پس گرفته شود و برای اجرای این منظور خیال دارد در صورت لزوم املاک و مستغلات وزرای سه‌گانه را ضبط و آن‌ها را مجبور به استرداد مبالغ اخذ شده بکند.

هم چنان که در ضمن تلگرافات قبلی به اطلاعاتان رسانده‌ام موضوع پول دادن ما به این سه نفر خواه ناخواه موقعی که قرارداد به مجلس می‌رفت علنی می‌شد و بنابراین فاش شدن آن در این موقع که هنوز مجلس افتتاح نشده فرق زیادی در اصل موضوع ایجاد نمی‌کند.

با این مقدمه، می‌خواستم از حضرت اشرف سؤال کنم: آیا کابینه بریتانیا پیشنهاد خاصی درباره نحوه تنظیم اعلامیه نخست وزیر ایران (که قرار است به مطبوعات داده شود) دارد یا نه؟ چون هر سه این وزرای ایرانی که پایشان در قضیه دریافت پول وارد است ممکن است باز روزی بدرد ما بخورند ولی اگر پول گرفتن آنها رسماً تأیید گردد آن وقت می‌ترسم که علی‌رغم آن روحیه فساد عمومی که در دوایر دولتی ایران رایج است و رشوه گرفتن صاحبان مشاغل عالی را امری بسیار عادی نشان می‌دهد، این سه سیاستگر ایرانی برای مدت زیادی چنان در نظر مردم منفور و مفتضح گردند که دیگر نتوانند از وجودشان استفاده کرد. از آن گذشته افشای حقیقت مطلب به حیثیت و اعتبار دولت بریتانیا در ایران لطمه خواهد زد زیرا تاکنون شایعاتی به همین مضمون که عاقدان قرارداد رشوه گرفته‌اند در تهران قوت داشت و مخالفان قرارداد رسماً می‌گفتند که ما کابینه و وثوق‌الدوله را برای عقد وامضای این پیمان خریداری کرده‌ایم و حالا انتشار اعلامیه دولت ایران به نحوی که فتح‌الله خان در نظر دارد، صحت این شایعات را رسماً تأیید خواهد کرد که هیچ، خود حکومت بریتانیا ممکن است در مجلس عوام مورد استیضاح قرار گیرد.

در این صورت این پیشنهادی که می‌کنم چگونه است: برای جبران کسری وام، مبلغ چهارصد هزار تومان اعتبار اضافی تأمین و سپس اعلامیه‌ای به این مضمون در تهران منتشر

سازیم که آن مبلغ چهارصد هزار تومان که طبق گزارش تلگرافی رویترا از اصل مبلغ وام کسر شده بود ، مربوط به کارمزد و بهره بانکی و سایر مخارج وام بوده است که قاعداً نمی‌بایستی از اصل وام کسر شود و اشتهاها کسر شده است و حالا دولت بریتانیا تصمیم گرفته است که مبلغ دومیلیون لیره قرارداد را پس از تصویب شدن متن قرارداد در مجلس ، تمام و کمال در اختیار ایران بگذارد و این مخارج فرعی را از جای دیگر تأمین کند. (۱)

### تلگراف تالی نورمن به لرد کروزن (مورخ نوزدهم نوامبر)

د .... بانک شاهی در تهران جزئیات پرداخت پول به وزرای کابینه و ثوق الدوله را به شرح زیر در اختیار من قراردادده است :

مبلغ کلی پرداخت شده : چهارصد هزار تومان (معادل ۱۳۱۱۴۷ لیره و ۱۱ شلینگه) .  
 ۱- يك فقره به مبلغ یکصد و ده هزار تومان در یازدهم اوت ۱۹۱۹ ( دو روز پس از امضای قرارداد ) و يك فقره به مبلغ نود هزار تومان در سیزدهم اوت ۱۹۱۹ ( چهار روز پس از امضای قرارداد ) - مجموعاً دوپست هزار تومان - که هر دو توسط مدیر بانک نقداً به صارم الدوله پرداخت شده است. (۲)

۲- بقیه پول که دوپست هزار تومان باشد به حساب و ثوق الدوله در بانک ریخته شده و رسید آن به وسیله صارم الدوله برایش ارسال گردیده است. (۳)

### تلگراف لرد کروزن به مستر نورمن

( در پاسخ دو فقره تلگراف سفارت انگلیس در تهران مربوط به میزان قطعی پول پرداخت شده به وزرای سه گانه ) .

د .... چنان که خودتان می‌دانید من از همان روز اول با این عمل ( دادن رشوه به وزرای عاقد قرارداد ) مخالف بودم و فقط موقعی که سلف شما در تهران (سرپرسی کاکس) به تواتر و با تأکید به من نوشت که بی‌پرداخت این پول قرارداد امضاء شدنی نیست ، به ناچار تسلیم سواب دید و نظر اوشدم و پرداخت این پول‌ها را اجازه دادم .

اما خود نخست وزیر کنونی (اکبر) در همان کابینه‌ای که این پول‌ها را از ما اخذ کرد عضویت داشت و تا هشت ماه پس از امضای قرارداد هم در سمتش باقی بود. بنابراین من او را نیز برای این عملی که در کابینه و ثوق صورت گرفته است مسئول می‌دانم و هیچ حق ندارد شانه خود را از زیر تمهیدی که در آن کابینه قبول کرده است خالی کند . در این باره

۱- تلگراف مورخ هیجدهم نوامبر ۱۹۲۰ نورمن به لرد کروزن - اسناد وزارت امور خارجه انگلیس. سند شماره ۵۸۲ .

۲- سهم نصرت الدوله را هم صارم الدوله دریافت کرده و بعداً به وی تحویل داده بود.

۳- تلگراف مورخ نوزدهم نوامبر ۱۹۲۰ نورمن به لرد کروزن. سند شماره ۵۸۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا .

خیلی سخت با او صحبت کنید .  
 اما نسبت به آن پیشنهادی که در آخرین قسمت تلگراف اخیرتان مطرح کرده‌اید دایر  
 براین که ما کمبود ناشی از این مبلغ را شخصاً به حساب دولت بریتانیا جبران کنیم و جزء  
 پرداخت‌هایی که از اصل وام قرارداد به عمل آمده است محسوب نداریم، این پیشنهاد به هیچ  
 وجه قابل قبول نیست ... (۱)

\*\*\*

گفته‌اند : عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.

انتشار تلگراف رویتر و تراوش محرمانه این خبر ( از مجرای خود نخست وزیر وقت  
 و سلف او مشیرالدوله پیرنیا) که وزرای ارشد کابینه و ثوق رشوه گرفته و استقلال ایران را  
 فروخته‌اند، مساعدترین محیطی را که ملیون ایرانی و مخالفان قرارداد لازم داشتند در اختیار  
 آنها گذاشت. در یکی از قسمت‌های قبلی این سلسله مقالات اشاره کردیم که برای ایجاد گروه  
 موافق با قرارداد، قریب چهل نماینده مقطوع یا مشکوک ( که همه شان لاقلاً به ظاهر قول  
 قبلی داده بودند که از قرارداد پشتیبانی کنند) انتخاب شده بودند و تمام امید سفارت انگلیس  
 به تصویب شدن قرارداد بسته به همت و نفوذ همین عده در مجلس آتی بود. اما اکنون فاش  
 شدن مسئله اخذ پول، این عده را در موقعیتی بس دشوار قرار داده بود. میان آنها کسانی  
 بودند که بی آن که دیناری پول گرفته باشند موافقت قبلی خود را با قرارداد رسماً اعلام کرده  
 بودند زیرا می‌دانستند که جز بدین وسیله شانس ورود به مجلس شورای ملی را نخواهند  
 داشت. گرچه هیچ معلوم نبود که این عده پس از افتتاح مجلس و تصویب شدن اعتبارنامه‌ها،

۱- تلگراف مورخ بیست و دوم نوامبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن - سند شماره  
 ۵۸۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا.

با استفاده از این فرصت و برای این که پاسخ دوست قدیمی ام آقای فرج‌الله خان اکبر  
 (نوه مرحوم فتح‌الله اکبر) داده شده باشد که در این باره نامه‌ای گله‌آمیز خطاب به  
 این جانب به مجله خواندنی‌ها مرقوم فرموده‌اند، دوباره روی این نکته انگشت می‌گذارم  
 که به عقیده این بنده حُبط عمده مرحوم سبهدار در این بود که بلافاصله پس از انتشار متن  
 قرارداد از کابینه و ثوق‌الدوله استعفا نداد بلکه آنقدر در عضویت آن کابینه باقی ماند که  
 مردم ایران نسبت به خود او ظنین شدند و خیال کردند که به عنوان وزیر جنگ کابینه و ثوق  
 با بسته شدن قرارداد موافق بوده و رفتار بعدی‌اش با مرحوم سرهنگ آق اولی بدبختانه این  
 سوء ظن ملی را تشدید کرد.

مع الوصف برای این که جانب انصاف درباره سبهدار رعایت شده باشد ذکر این نکته  
 لازم است که او کوچکترین استفاده مادی از عقد این پیمان نبرد و حتی از مذاکرات پشت  
 پرده برای بسته شدن قرارداد، تا جایی که اسناد و مدارک منتشر شده نشان می‌دهند کاملاً  
 بی‌خبر بود. ولی دوست ارجمند من آقای فرج‌الله خان اکبر که خود مردی آگاه و حقوق‌دان  
 و تحصیل کرده هستند قاعدتاً باید خوب بدانند که در عرف حکومت مشروطه وزیری که به  
 فاصله ۲۴ ساعت پس از اعلام یک تصمیم سیاسی (که با آن مخالفت اصولی دارد) از عضویت کابینه  
 استعفا ندهد خود شریک و موافق همان تصمیم تلقی می‌گردد.

اگر زمینه را مساعد دیدند ، زیر قول خود نزنند .

مرحوم عبدالحسین خان تیمورتاش خراسانی ( از جوانان جاه طلب آن دوره که تازه پا به گود سیاست می گذاشت ) از زمره این قبیل اشخاص بود که با دادن قول قبلی دایر به پشتیبانی از قرارداد ، از حوزه بجنورد خراسان انتخاب شده بود . نظایر او در داخل این گروه چهل نفری کم نبودند . ولی اکنون همه این وکلای انتخاب شده در موقعیتی بس دشوار قرار گرفته بودند زیرا بر اثر يك تصادف نیمه حزن آور و نیمه خنده دار ( یعنی انتشار بی موقع تلگراف رویتر ) این شبهه منطقی ، به شکل يك واقعت بی بروبر گرد ، در ذهن ملیون ایرانی نقش بسته بود که هر کسی که به نفع قرارداد رأی بدهد حتماً رشوه گرفته است ( در صورتی که حقیقتاً این طور نبود و فقط سه وزیر عاقد قرارداد رشوه گرفته بودند ) . ولی بهر تقدیر سوء ظنی بسیار به موقع که به آسانی زایل شدنی نبود بر آتمسفر سیاسی تهران چیره شده بود که پشتیبانان قرارداد جملگی پول گرفته اند . در قبال این وضع وکلای نوگزیده کشور معطل و بلا تکلیف مانده بودند که چه بکنند ؛ آیا با پشتیبانی از قرارداد ، بی آن که دیناری رشوه گرفته باشند ، خود را در مظان اتهام بالقوه قرار دهند ؛ یا این که قول سابق خود را دایر به پشتیبانی از قرارداد پس بگیرند ؛ تیمورتاش معطل نشد و بی درنگه به دیدن وزیر مختار انگلیس رفت :

« .... یکی از بهترین دوستان ما در مجلس سردار معظم خراسانی ( ۱ ) دیروزه من گفت که تمام آن نمایندگانی که تا کنون روی عقیده قلبی با قرارداد موافق بوده اند ، پس از جریانات اخیر و افساء شدن موضوع رشوه گیری وزیرای سابق ، بی نهایت از وضع خود مأیوس و پریشان خاطر شده اند زیرا تا کنون هر آنچه را که در این باره شنیده بودند جزو شایعات تلقی می کردند ولی از این به بعد که اصل قضیه تأیید شده است ، هر نماینده ای که در مجلس آتی به نفع قرارداد رأی بدهد ولو این که دیناری رشوه نگرفته باشد در نظر مردم به اخذ رشوه مظنون خواهد شد .... سردار معظم از من سؤال کرد: آیا امکان ندارد که سفارت بریتانیا اعلامیه ای به این مضمون صادر کند که بیانییه همزورث ( وزیر خزانه داری بریتانیا ) ناشی از سوء تفاهم بوده و از اصل مبلغ وام ( وام دو میلیون لیره ) چیزی به کسی داده نشده .... وی و سایر همکارانش در مجلس که با بسته شدن قرارداد موافقت جملگی بر این عقیده اند که فقط با صدور چنین اعلامیه ای می توان افکار عمومی را تسکین داد و گر نه شانس تصویب قرارداد در مجلس آتی بکلی منتهی است .

جواب دادم که اگر دولت متبوع من بالاخره تصمیم بگیرد که جای این مبلغ را از محل دیگر پر کند ، به طوری که وام مورد نظر دست نخورده به خزانه داری ایران تحویل شود ، آن وقت ممکن است به صدور اعلامیه ای از آن نوع که وی و رفقایش در نظر دارند ، مبادرت کرد ( ..... ) ( ۲ )

۱- مرحوم عبدالحسین خان تیمورتاش بعدی .

۲- تلگراف مورخ بیست و سوم نوامبر ۱۹۲۰ نورمن به لرد کروزن - سند شماره

ماحصل کلام این که پس از افشاء شدن قضیه پول پایه های قرارداد به شدت متزلزل شد و حتی موافقان سابق که اکنون بیانه موجهی برای زدن زیر قول های سابق خود پیدا کرده بودند، به تدریج از پیرامون سفارت انگلیس پراکنده شدند و قول مرحوم دولت آبادی که می گفت ما ایرانیان شتر هیچ بیگانه ای را تا ظهر نمی چرانیم عملاً به ثبوت رسید .

«... سی و نه تن از نمایندگان نخبه که تقریباً اکثریت مجلس آتی را نشان می دادند، لایحه ای به روزنامه رعد دادند و هدم موافقت خود را با قرارداد ایران و انگلیس اعلام داشتند و در همین حال نمایندگان این عده در منزل بیلاقی مرحوم تیمورتاش با مستر نورمن وزیر مختار جدید انگلستان ملاقات کردند و به او اطمینان دادند که قرارداد قابل اجرا نیست و طوری تکان خورده و لق شده است که نمی توان آن را راست نگاه داشت . از آن گذشته ، با باز شدن سرحدات ایران به روی دولت ساویت ( شوروی ) و ایجاد روابط دوستی میان ایران و روسیه و سقوط آذربایجان قفقاز ، ممکن نیست و مصلحت هم نیست که دیگر از این قرارداد صحبتی به میان آید. لیکن با افتتاح مجلس چهارم می توان مطمئن بود که اکثریت مجلس با تقویت حکومت مشروطه ، حفظ منافع سیاسی انگلستان ، وثبات دولت مقتدر مرکزی و همه گونه اصلاحات ضرور ( مالی و نظامی ) همراه خواهد بود و فکر کمونیزم هرگز در ساحت این کشور راه پیدا نخواهد کرد... این ملاقات روزی صورت گرفت که فردایش لایحه ۳۹ نفر از وکلای مبنی بر همین اصول در روزنامه رعد انتشار یافت ... » ( ۱ )

( بقیه دارد )

۱ - محمد تقی بهار - تاریخ احزاب سیاسی - جلد اول : ۷۵ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یارب !

بر مغ بچگان می پرستم بخشای  
بر آن که دهد باده به دستم بخشای

یارب به سبو کشان مستم بخشای  
بر من منگر که باده در دست من است

مجموعه اصفهانی